

مفارق احوال ایشان گسترانند بوجهی که آثار آن جماهیر صفار و برکبار ایران و توران مشاهده نمایند و درقرنها باز گویند و حاسدان و قاصدان را که سالهاست که در آرزوی چنین روزی بوده اند مجال شماتت و قدرت و محمل استیلا نباشد و این معنی موجب اذخار ذکر جمیل و اجر حزیل شناسند و این دوست مخلص را که بالطف میثاق وفاق و میل نیل قرابت آنحضرت ازسرای فنا بدار بقا رحلت نموده بفاتحه و دعای خیر یاد فرمایند تا بیمن همت آنصاحب دولت از فحوای آیه یالیت قومی یعلمون بما غفر لی ربی و جعلنی من المکرمین محروم نماند . هذا ما عهدنا لیه و العهده فی الدارین علیه همواره بتوفیق نشرخیرات از بارگاه و اهب العطیات موفق باد و حق تعالی بر عمر باقیش کرامت کناد بالنبی و آله الامجاد

### انتقاد

حضرت ادیب محترم آقای وحید : در شماره پنجم مجله شریفه ارمغان سال ۱۴ ملاحظه گردید که صاحب تذکره مرآة الفصاحه مجدالدین همگر یزدی را شیرازی دانسته اشتباه ایشان مثل صاحب تذکره آشکده است که بافت برنجان کرمان را از قصبه بافق یرد تمیز نداده شاعر شیرین سخن یزد یعنی وحشی را کرمانی ذکر نموده .

برای اثبات یزدی بودن مجد عین عبارت تاریخ یزد شهیر به مفیدی که در طهران نزد اینجانب موجود است ذیلا مرقوم میدارد .

مجد همگر یزدی الاصل است و معاصرا با آقا خان بوده دیوان مجد از قصاید و غزلیات مشهور و ابیات بلاغت آیاتش در السنه و افواه مذکور در اوایل حال از یزد باصفهان رفته چند گاهی در ملازمت خواجه بهاءالدین محمد

ولد خواجه شمس‌الدین محمد صاحب دیوان میبود آن ایام که از یزد عزیمت اصفهان نمود منکوحه خود را که بغایت مسنه بود در یزد گذاشت گویا این دو بیت خواجه غیاث نقشبند یزدی مناسبت تمام بحال آن ضعیفه عفت شعارداشت

درج لبش ز گوهر دندان‌شده تھی      سرو قدش چه بید مولد شده دوتا  
چشمان بدست‌یاری عینک کرشمه‌ساز      قد از خرام و جلوه بپا مردی عصا

چون مدت مفارقت از حد گذشت خاتون تاب جدائی نیاورده از یزد به عقب شوهر باصفهان رفت در وقتیکه مجد در خانه نبود بیخانه وارد گردید یکی از تلامذه مجد را از قدم خاتون خبر داده گفت مژده که خاتون بیخانه فرود آمد مجد گفت مژدگانی وقتی میدانم که خانه بخاتون فرود آید همان ساعت این خبر بخاتون رسیده مجددا که بیامد عتاب آغاز کرده گفت پیش از من و تو لیل و نهارى بوده مجد گفت پیش از من بلی اما پیش از تو حاشا که لیل و نهارى بوده.

در کتاب سلم‌السموات که از جمله مؤلفات شیخ ابوالقاسم کازرانی است مذکور است که خواجه مجدالدین یزدی معاصر شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی بوده و مدتی بامر وزارت اشتغال داشته شعرای آن زمان او را به استادی مسلم می‌داشته و نسبت میانه شعر از او سؤال مینموده اند این دو بیت از آثار مکارم اوست.

آن مهر کسی بادیگری زان پیوست      تابشکند آن تهنه که باما می‌بست  
بر دیده نهم دست چو او بر گذرد      تا باد گری نه بینمش دست بدست

یحیی خان نواب یزدی

